



پرواز انقلاب و چرخش ایدئولوژی‌ها

یادداشت‌های به یاد ماندنی از روزهای به یاد ماندنی

دکتر سید حمید روحانی

نمی‌توان انکار کرد که روایت‌های تاریخ ایران چالش‌پذیر است و روایت‌های تاریخ معاصر نیز چالش‌پذیرترین آن است. در سال ۱۳۴۱ وقتی امام نهضت را آغاز کرد و این نهضت توسط رژیم شاه به شدت سرکوب گردید، عده‌ای می‌پنداشتند که دیگر از رهبر سنتی که پاسدار بنیادهای فرهنگی است، کاری ساخته نیست. چرا که طی دو قرن تمام عرصه‌های اندیشه و عمل از این رهبری و فرهنگی که او پاسدارش بود، گرفته شده است.

جریان‌های غیر دینی و سکولار تلاش داشتند به جامعه بقبولانند که رهبری دینی را پیش از آنکه دشمن از پا در آورد، همین رهبری سنتی عاجز کرده و می‌کند. اما این توهم خیلی دوام نیاورد. از سال ۱۳۵۰ به

بعد اوضاع ایران به جایی رسیده بود که همه احساس می‌کردند اگر قرار است کسی برای این مملکت کاری کند جز رهبری سنتی نیست.

«انقلاب اسلامی»، «رهبری امام خمینی» و «جمهوری اسلامی»، تنها واژه‌هایی بودند که در دهه ۵۰ کم و بیش بر زبان مردم جاری شدند و از اوایل سال ۱۳۵۶ این شعارها عمومیت یافت و همه جریان‌های سیاسی احساس می‌کردند اگر نجنبند خیلی دیر خواهد شد و فاصله‌ای که میان آنها، مردم و انقلاب ایجاد شده به هیچ وجه از بین نخواهد رفت. چرخش ایدئولوژی‌ها آغاز شد و هر جریانی تلاش می‌کرد در مرکز فرماندهی انقلاب یعنی نوفل لوشاتو گلیم خود را پهن کرده و درویشی و پشمینه‌پوشی و خرجه فروشی پیشه کند تا شاید فرجی حاصل شود و آب رفته به جوی باز گردد.

شنیدن تب و تاب‌های آن دوران از زبان آنهایی که وقایع را از نزدیک حس کردند و با نبض اتفاقات دم‌ساز بودند خالی از لطف نیست. حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی رئیس بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر بی‌تردید از جمله کسانی است که از سال‌های نجف همراه امام و دلدادده و مورخ نهضت او بوده‌اند. به حرف آوردن ایشان در حقیقت شکستن سکوت بخش‌های ناگفته تاریخ انقلاب اسلامی است.

خاطرات دوران التهاب انقلاب اسلامی از جنس خاطرات ناب و شنیدنی است. آنچه در این مقاله عرضه می‌شود، یادداشت‌های ایشان از ابتدای بهمن سال ۱۳۵۷ تا روز پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط نظام پادشاهی می‌باشد.

امید است که مورد استفاده مورخین و نسل‌های حال و آینده این مرز و بوم قرار گیرد.



۵۷/۱۱/۱

امام طی اعلامیه‌ای رسماً اعلام کرد که در اولین فرصت به ایران

خواهد رفت. به دنبال پخش این خبر در ایران، خبرگزاری‌ها گزارش دادند که کارکنان

اعتصابی هما اعلام کرده‌اند که پس از چند ماه اعتصاب، برای آوردن امام از فرانسه به اعتصاب خود پایان خواهند داد.

شهید محلاتی از تهران زنگ زد و اظهار داشت اکنون چند تن از خلبانان در اینجا حضور

دارند و می‌پرسند که همراهان امام چند نفرند، ما می‌خواهیم برای آوردن امام به ایران چند

فروند هواپیما به پاریس ببریم تا مشخص نشود که امام سرنشین کدام یک از هواپیماها می‌باشد.

۵۷/۱۱/۲

در گفتگویی که امروز با امام داشتیم، نظر ایشان به این منتهی شد که پس از ورود به ایران مستقیماً به بهشت زهرا(س) بروند و با شهدای انقلاب اسلامی تجدید پیمان کنند.

سید جلال تهرانی با اعلام استعفای خود از ریاست شورای سلطنت به حضور امام رسید. امام پیش از دیدار با او تأکید داشتند که او باید علاوه بر استعفا، طی نامه‌ای رسمی شورای سلطنت را غیر قانونی اعلام کند. نامبرده طی نامه‌ای به حضور امام که شخصاً آن را به حضور ایشان تقدیم داشت شورای سلطنت را غیر قانونی خواند. متن این نامه در حضور امام قرائت شد. ملاقات او با امام در مجلس عمومی صورت گرفت.

نامبرده آن‌گاه که از حضور امام بیرون آمد صدها نفر با فریاد مرگ بر شاه - درود بر خمینی - آزادی، استقلال، حکومت اسلامی و... از او استقبال کردند.

او در یک مصاحبه کوتاه با خبرنگاران اظهار داشت اصولاً شورای سلطنت جنبه قانونی نداشت.

شنیدیم که مقامات سفارت ایران در فرانسه طی پیامی به امام آمادگی خود را برای تسلیم سفارت به نماینده ایشان اعلام کرده‌اند.

به دنبال اعلام امام مبنی بر اینکه به زودی عازم ایران خواهد شد، کارتر، بختیار و دیگر عوامل و ایادی وابسته به امریکا همه نیروی خود را به کار گرفتند که امام را از این تصمیم باز دارند. کارتر از طریق مقامات دولتی فرانسه، به امام هشدار داد که عزیمت ایشان به ایران مخاطره‌آمیز است و مصلحت خود ایشان و مردم ایران در این است که برای رفتن به ایران شتاب نکنند!!

بختیار نیز پیام داده است که خوبست برای مدتی سفرشان را به تأخیر بیندازند. عناصر

پرواز انقلاب و چرخش ایدئولوژی‌ها



وابسته به «جبهه ملی» و «نهضت آزادی» در پاریس دائماً زمزمه می‌کنند که رفتن امام به ایران در این شرایط خطرناک است و ما برای جان ایشان احساس خطر می‌کنیم!

۵۷/۱۱/۳

طبق خبرهایی که از ایران می‌رسد جنب و جوش عظیمی سراسر ایران را فراگرفته است. مردم برای استقبال از امام سیل آسا به سوی تهران سرازیر شده‌اند. کمیته‌ای به نام کمیته استقبال در تهران تشکیل شده است.

امام به یاران خود در ایران پیام داد که مردم از هر گونه چراغانی، آذین‌بندی، ذبح گاو و گوسفند منع کنند و از هر گونه تشریفات دوری گزینند.

بختیار اعلام کرده است هر گونه پرواز اختصاصی به فرانسه برای آوردن امام به ایران ممنوع است و دولت به سازمان هواپیمایی کشوری اجازه چنین پروازی را نمی‌دهد.

در محل اقامت امام امروز شایع بود که سرویس امنیتی فرانسه توطئه سوء قصد به امام را کشف کرده است. از این رو، از صبح امروز نگهبانان فرانسوی کسانی را که می‌خواستند وارد اقامتگاه امام شوند بازرسی بدنی می‌کردند.

صبح امروز برای گرفتن ویزا یا ورقه عبور به سفارت ایران در پاریس مراجعه کردم. دوستان گفتند مصلحت نیست با پاسپورت غیر مجاز همراه امام وارد ایران شوم. هنگامی که در سرکنسولگری ایران در پاریس که در کنار سفارت قرار دارد سرگرم پر کردن فرم مشخصات خود بودم، یکی از کارمندان سفارت وارد شد و به شخصی که پشت میز نشسته بود اعلام کرد: سرکنسول دستور دادند که تمام عکس‌های شاه را از دفاتر و دوایر پایین آورند. آن شخص که پشت میز نشسته بود گفت: الحمد الله و بی‌درنگ از جا برخاست و عکس شاه را که بالا سرش بود پایین کشید و عکس را از قاب بیرون آورد و پاره کرد. دیری نپایید که فریاد الله اکبر در محوطه کنسولگری طنین‌انداز شد. شماری از دانشجویان ایران با فریاد الله اکبر - مرگ بر شاه - درود بر خمینی وارد شدند و به شکستن شیشه‌ها و عکس‌ها پرداختند که آنها را از این کار بازداشتیم. پس از تصرف کنسولگری از دری که به سفارت داشت وارد



سفارت شدیم و سفارت نیز به تصرف درآمد. کاردار سفارت در جمع دانشجویان حاضر شد و طی سخنانی اظهار داشت به حمله به سفارت و این گونه کارها نیاز نبود و ما از پیش آمادگی خود را برای تسلیم سفارت به نماینده امام اعلام کرده بودیم.

در سفارت ایران در فرانسه بسته‌هایی از کتاب‌های شریعتی که از ایران با پیک سیاسی ارسال شده بود جلب نظر می‌کرد این بسته‌ها هنوز باز نشده بود دانشجویانی که سفارت را تصرف کرده بودند از یکدیگر می‌پرسیدند سفارت این کتاب‌ها را برای چه می‌خواسته است؟! پلیس فرانسه که از تصرف سفارت توسط شماری از دانشجویان آگاهی یافته بود سفارت را در محاصره گرفت. عده زیادی از ایرانیان در اطراف سفارت اجتماع کرده بودند و علیه شاه و در پشتیبانی از امام شعار می‌دادند. به اتفاق کاردار سفارت به نام آقای کفایی و دیگر کارمندان به بالکن سفارت رفتیم و همراه با تظاهرکنندگان ایران شعارهایی علیه شاه سردادیم. تلفنی با

دفتر امام در نوفل لوشاتو تماس گرفتیم و ضمن گزارش ماجرا کسب تکلیف کردیم. دیری نپایید که آقای مجابی از جانب امام برای تحویل گرفتن سفارت وارد شد. جمعی از کارمندان سفارت اظهار تمایل کردند که با امام دیداری داشته باشند و به همراه من به نوفل لوشاتو آمدند، امام در ملاقات با آنان سخنان کوتاهی ایراد کرد و فرمود شما بیش از هر کسی می‌دانید که شاه چه خیانتی به ایران و ملت ایران کرده و چگونه کشور را به بیگانگان تسلیم کرده است.

رادیو فرانسه اعلام کرد فرودگاه مهرآباد با توپ و تانک بسته

۵۷/۱۱/۴

شده است تا هواپیمای امام نتواند در آن فروداید. ساعت ۲ بعدازظهر از رادیو

ایران شنیدیم که فرودگاه تا سه روز بسته است.

امروز با امام ملاقات داشتم، عرض کردم با شرایطی که پیش آمده است آیا هنوز روی تصمیم خود برای سفر به ایران ایستاده‌اید. امام فرمود امروز تصمیم من برای رفتن به ایران از چند روز گذشته جدی‌تر است و احساس تکلیف می‌کنم که هر چه زودتر به ایران بروم و در کنار مردم باشم. اگر رفتن من به ایران لازم و ضروری نبود امریکا و اذتاب آن این همه اصرار نمی‌کردند که مرا از این تصمیم باز دارند.

شاهپور بختیار به وسیله پیکی نامه‌ای برای امام فرستاد. امام فرستاده او را به حضور نپذیرفت لیکن نامه را تحویل گرفت. گفتند بختیار در این نامه از امام خواسته است که رفتن به ایران را برای مدتی به تأخیر اندازد و قانون اساسی را نیز فعلا رد نکند.

آخرشب دیشب به دفتر امام در نوفل لوشاتو تلفنی شد، چون

۵۷/۱۱/۵

گوینده با زبان عربی سخن می‌گفت گوشی را به من دادند تا با او گفتگو کنم.

گوینده خود را عراقی معرفی کرد لیکن لهجه لبنانی داشت. او ادعا کرد که نقشه ترور امام و لیست کسانی از همراهان او را که بنا است ترور شوند در نامه‌ای در بسته در دستشویی



رستورانی در پاریس گذاشته‌ام (نام رستوران یادم نماند) می‌توانید بروید بردارید. جریان به پلیس فرانسه اطلاع داده شد.

امروز هزاران نفر از ایرانیان مقیم اروپا و دانشجویان که خبردار شده‌اند امام به زودی عازم ایران هستند در نوفل لوشاتو اجتماع کردند و به تظاهرات خیابانی دست زدند و نسبت به امام اعلام پشتیبانی کردند.

یکی از مجلات فرانسه به نام اکسپرس عکس امام را در پشت جلد چاپ کرده و ایشان را مرد سال ۱۹۷۹ معرفی کرده و نوشته است: مردی که غرب را به لرزه درآورده است.

امروز یک باره در اقامتگاه امام شایع شد که بختیار قرار است

برای دیدار امام به پاریس بیاید گفتند قطب‌زاده نیز طی مصاحبه‌ای با تلویزیون

۵۷/۱۱/۴

فرانسه اعلام کرده است که امام او را بدون اینکه استعفا دهد به حضور می‌پذیرد. امام طی مصاحبه‌ای رسماً اعلام کرد که بختیار را تا از سمت غیر قانونی خود استعفا ندهد و از جنایاتی که در دوران دولت غیر قانونی خود مرتکب شده است استغفار نکند به حضور نمی‌پذیرم.

گفتند نقشه‌ای از سوی قطب‌زاده و یزدی طرح شده بود که بختیار را با امید اینکه امام او را بدون استعفا به حضور می‌پذیرد به فرانسه بکشانند و آن‌گاه که او را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند دور او را بگیرند و او را مجبور کنند که برای اینکه آبروریزی برای او به بار نیاید از سمت خود استعفا دهد و با امام ملاقات کند. لیکن امام اهل خدعه حتی با دشمن نیست. این روزها علاوه بر اینکه تلفن‌های مشکوک و تهدیدآمیز به دفتر امام در نوفل لوشاتو می‌شود، چهره‌های مرموز، غیر عادی و به ظاهر روانی نیز فراوان در محوطه اقامتگاه امام دیده می‌شوند. امروز جوانی که در محوطه باغ سیب ایستاده بود و به ظاهر ایرانی بود، هنگامی که یک نفر از اهالی نوفل لوشاتو برای اظهار پشتیبانی از امام وارد باغ شد و با اطرافیان امام سرگرم گفتگو بود، این جوان به او نزدیک شد و سیلی محکمی به او زد و پا به فرار گذاشت. چند نفر همراه او دویدند نمی‌دانم توانستند او را دستگیر کنند یا نه.

گفتند سرکرده منافقین مسعود رجوی و همدست‌های او به اصطلاح پیام پشتیبانی از امام فرستاده‌اند و قطب‌زاده و یزدی و دیگر دار و دسته «نهضت آزادی» تلاش زیادی کردند که امام را بر آن دارند که به پیام آنان پاسخ دهد، لیکن موفق نشده‌اند.

امام پس از نماز مغرب و عشا چند لحظه‌ای در جمع نمازگزاران نشستند یکی از حاضران پرسید: «شنیده‌ام شاه می‌خواهد به ایران برگردد، در این مورد نظر شما چیست؟» امام پاسخ داد: «شاه سابق اگر می‌توانست برگردد، چرا رفت! او دیگر جرأت نمی‌کند به ایران بیاید.» یک دانشجوی لبنانی پرسید: «انقلاب شما محدود به ایران است یا همه کشورهای اسلامی را در بر

می‌گیرد؟» امام پاسخ داد: «ان شاءالله با آشنایی همه مسلمانان در کشورهای اسلامی به وظایف دینی‌شان انقلاب اسلامی جهانی می‌شود.»

از مهدیشهر دار و دسته هژبر یزدانی با دفتر امام در نوفل

۵۷/۱۱/۸

لوشاتو تماس گرفتند و از من خواستند که وساطت کنم نامبرده از زندان آزاد

شود. گفتند او به اسلام گرویده و مسلمان است. گفتم گناه هژبر یزدانی تنها این نیست که وابسته به فرقه بهائیت بوده است بلکه جرم‌های دیگری هم دارد اکنون لیستی جلوی من است که یک قلم از پول‌هایی که از ایران خارج کرده است پانصد میلیون تومان است علاوه بر این گزارشی در دست است که نامبرده مبالغ هنگفتی به رژیم صهیونیستی کمک کرده است. گفتند دروغ است، گفتم دروغ و راست آن باید در دادگاه محرز شود.

در سخنرانی که امام پس از نماز ظهر و عصر داشتند صریحا اعلام کردند که بختیار را در صورتی می‌پذیرم که اولاً از مقام غیر قانونی خود استعفا کند و ثانياً از خیانت‌های خود توبه کند. از مردم ایران نیز خواستند به مبارزه ادامه دهند و مراقب توطئه‌ها باشند. امام همین مطالب را دربارۀ بختیار در مصاحبه با خبرنگارها نیز بازگو کرد.

از تهران خبر می‌رسد که هجوم مردم از شهرستان‌ها به تهران

۵۷/۱۱/۹

برای استقبال از امام به حدی ترافیک را سنگین کرده است که وسایل نقلیه

نمی‌توانند وارد تهران شوند و ناگزیر مسافرین را چند کیلومتر پیش از رسیدن به تهران پیاده می‌کنند.

به دنبال اعتصاب گسترده علما و دانشمندان در دانشگاه تهران و مبارزه خونینی که ملت ایران برای باز کردن فرودگاه مهرآباد تهران دنبال کردند، سرانجام بختیار را ناگزیر به عقب‌نشینی کرد. بختیار اعلام کرد که فرودگاه باز است و امام هر وقت بخواهد می‌تواند به ایران بیاید منتهی دولت مسئول امنیت جانی او نخواهد بود.

شرکت ایرفرانس برای پرواز به سوی تهران ۲۴ ساعت مهلت خواست تا اوضاع فرودگاه مهرآباد را مورد ارزیابی دقیق قرار دهد و به ایمنی آن اطمینان یابد.

کارت‌های مصاحبه‌ای از بازگشت امام به ایران ابراز نگرانی کرد

۵۷/۱۱/۱۰

و اظهار داشت ورود ایشان به ایران ممکن است کشور را به هرج و مرج داخلی

بکشاند!

تا کنون بیش از چهارصد نفر از ایرانیان و خبرنگاران برای همراهی با امام در سفر او به ایران ثبت نام کرده‌اند، لیکن شرکت ایرفرانس اعلام کرده است که بیش از ۲۴۰ نفر سرنشین نمی‌تواند داشته باشد.

امام در پاسخ سؤال خبرنگاری که پرسید در سفر شما به ایران چه کسانی از شما محافظت خواهند کرد اظهار داشت: «حافظ من خداست و حفظ امنیت نیز بر عهده مردم ایران است.» از امام درباره مخالفت ارتش سؤال شد، پاسخ داد که ارتش با ماست، بخش عمده‌ای از ارتشیان هم اکنون به ملت پیوسته‌اند و با رفتن من به ایران دیگر ارتشیان نیز در صف ملت قرار خواهند گرفت.

نوفل لوشاتو امروز حال و هوای دیگری داشت.

۵۷/۱۱/۱۱

بسیاری از ایرانیان تلاش می‌کردند که در پرواز انقلاب، امام را همراهی کنند و

از اینکه در هواپیما دیگر جایی برای آنها نبود چشمان اشکباری داشتند.

مقامات محلی و انتظامی یکی پس از دیگری به حضور امام می‌آمدند و مراسم تودیع به جا می‌آوردند. رئیس ژاندارمری نوفل لوشاتو همراه با پرسنل خویش به حضور امام آمد. امام از اینکه قریب ۱۲۵ روز از اقامتگاه او مراقبت کردند تشکر کرد.

اهالی نوفل لوشاتو چند تن از معتمدین شهر را همراه با بسته‌ای از خاک و وطنشان به رسم هدیه به حضور امام فرستادند و نسبت به امام اظهار ارادت کردند. امام از میهمان‌نوازی آنها

تشکر کرد.

یکی از جوانان آلمان غربی یادداشتی به خدمت امام نوشت. در نامه او آمده است:

آقای خمینی عزیز

نمی‌خواهم با تقاضای خود مزاحم شما بشوم، اما تا دیروز مشکلی داشتم می‌خواهم با مساعدت شما حل کنم. امیدوارم با محبتی که دارید کمک کنید. نامزدم به زودی هدیه سالروز تولدش را دریافت می‌کند، هدیه‌ای که از قلب من به او تقدیم می‌شود. او مشتاقانه دستخط بزرگان را گردآوری می‌کند و کلکسیونی از این دستخطها دارد. چقدر خوشحال می‌شود که سلامی از شما دریافت کند.

امام در پاسخ نوشت:

بسمه تعالی

سعی کنید برای جامعه فرد مفیدی باشید. سعی کنید تحت تأثیر قدرت‌های شیطانی واقع نشوید. سعی کنید متعهد باشید ان شاءالله سلامت باشید. روح الله الموسوی الخمینی

امام پس از به جا آوردن نماز مغرب و عشا چند کلمه‌ای با حاضران و نمازگزاران سخن گفت و اظهار داشت چون ممکن است در سفرم به ایران خطراتی وجود داشته باشد، دوست ندارم هیچ کسی در این سفر با من همراه باشد. این گفته امام ضجه و ولوله‌ای برپا کرد، صدای گریه و شیون از همه جا برخاست، حاضران یک‌صدا فریاد برآوردند که ما شما را تنها نمی‌گذاریم. شب عاشورا در ذهن آنها تداعی کرد.

امام هنگام حرکت به سمت فرودگاه طی اعلامیه‌ای از ملت فرانسه تشکر کرد.

۵۷/۱۱/۱۲

امام حدود ۱۲/۳۰ به وقت فرانسه و ۳/۳۰ بعد از نیمه شب به وقت

تهران به سمت فرودگاه حرکت کرد. صدها خبرنگار در برابر اقامتگاه امام در نوفل

لوشاتو اجتماع کرده و از آخرین لحظه‌های اقامت امام در آن محل و حرکتش به سمت فرودگاه عکس و فیلم تهیه می‌کردند. ده‌ها دستگاه ماشین پلیس و سرویس امنیتی امام را تا فرودگاه

اسکورت کردند. هزاران نفر از ایرانیان در فرودگاه اجتماع کرده بودند و در پشتیبانی از امام و بر ضد شاه و بختیار شعار می‌دادند.

امام پس از پرواز به طبقه دوم هواپیما رفتند و پس از تهجد به استراحت پرداختند. یکی از میهمانداران از آرامش امام در آن شرایط حساس و خطرناک شگفت‌زده شده بود می‌گفت من چندین بار از بالاسرشان رد شدم تا مطمئن شوم که به خواب رفته‌اند یا نه با کمال تعجب دیدم که با آرامش کامل در خواب به سر می‌برند.

آن‌گاه که هواپیما در ساعت ۹/۳۰ بامداد در فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست، آقای حاج سید مرتضی پسندیده نخستین کسی بود که در استقبال امام وارد هواپیما شد. او می‌خواست امام را هنگام پایین آمدن از هواپیما همراهی کند، لیکن امام نپذیرفت و از او درخواست کرد که پیش از ایشان از هواپیما بیرون بیاید، آقای مطهری نیز برای استقبال از امام وارد هواپیما شد. همزمان با بازگشت امام به ایران نیروهای نظامی شاه و سربازان گارد شاهنشاهی در تیراندازی‌های خود ده نفر را در تهران به شهادت رسانیدند. در اطراف و اکناف کشور نیز شماری به دست دژخیمان شاه شهید شدند.

در سمنان نیز دو نوجوان به نام‌های محمود بلوری ۹ ساله و علی همتیان ۱۴ ساله از اهالی مهدیشهر به شهادت رسیدند. آنان به همراه جمعی از اهالی مهدیشهر به یمن بازگشت امام به خاک میهن با پنجاه دستگاه کامیون و سواری در حالی که چراغ‌های خود را روشن کرده و با بوق‌های ممتد شادی می‌کردند وارد سمنان شدند. نیروی انتظامی سرسپرده به رژیم شاه در سمنان به این کاروان شرف و شعف یورش برد که به شهادت محمود بلوری، علی همتیان و مجروح شدن علی طالب منجر شد.

امام پس از سخنرانی تاریخی در بهشت زهرا (س) با هلی‌کوپتر از آن محل بیرون برده شد. این هلی‌کوپتر در بیمارستان یک‌صد تختخوابی فرود آمد و امام با وسیله‌ای به منزل خواهرش واقع در بلوار کشاورز رفت و تا پاسی از شب در آنجا به سر برد.

۵۷/۱۱/۱۳

امام حدود ساعت ۱۲ نیمه شب وارد مدرسه رفاه شد و مورد استقبال جمعی از علما، مردم و کمیته استقبال که ساعت‌ها بود از امام بی‌خبر و نگران بودند قرار گرفت. امام در لحظه ورود به اتاق استراحت خود، روی پله ایستاد و خطاب به حاضران سخنانی ایراد کرد و این نکته را یادآور شد که آنچه تحقق یافت از توان بشر خارج بود. عنایت خداوند شامل حال این ملت شد و این دودمان شر و فساد را از میان برد و ملت را از شرشان آسوده ساخت. بنابراین، همه ما باید شکرگزار او باشیم و قدر این نعمت را که او به ما ارزانی داشته است، بدانیم. امام در ملاقات با جمعی از نیروی هوایی به بختیار هشدار داد که اگر یک نفر از این همافران دستگیر شده به دست جلادان از بین بروند همه آنان را به کیفر اعمالشان می‌رسانم.

اهالی سبزوار زودتر از دیگر هموطنان ما توانستند سخنرانی امام در بهشت زهرا(س) را بگیرند و به آن گوش فرادهند. یک جوان سبزواری سخنرانی امام را در بهشت زهرا(س) ضبط کرد و تلفنی به سبزوار فرستاد. از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر سخنرانی امام در سبزوار چندین بار به وسیله فرستنده محلی که پنجاه کیلومتر برد داشت پخش شد. این فرستنده به ابتکار یک جوان سبزواری ساخته شد که پیام‌های انقلابی را در شهر پخش می‌کرد.

۵۷/۱۱/۱۴

امام پس از ورود به ایران نخستین مصاحبه مطبوعاتی خود را برگزار کرد. امام در این مصاحبه هشدار داد که دولت غیر قانونی بختیار اگر بخواهد با کمک امریکا و انگلیس در برابر ملت بایستد ممکن است حکم جهاد بدهد. امام در ملاقات با جمعی از پرسنل ارتش، دیدم که به سلام نظامی ایستاد. این برنامه به مدت ده دقیقه که پرسنل ارتش از برابر امام عبور کرد ادامه داشت. برنامه ملاقات امام با مردم این گونه است که طرف‌های صبح آقایان به ملاقات امام می‌آیند و بعد از ظهرها خانم‌ها با امام دیدار دارند.

شنیدم که امام اعضای شورای انقلاب اسلامی را برای تعیین دولت موقت به نشست

فراخوانده است و در این نشست اکثریت اعضای شورا، آقای مهندس بازرگان را برای انتصاب به سمت دولت موقت به امام پیشنهاد کرده‌اند.

۵۷/۱۱/۱۵

این روزها در هر کوی و برزن سرود **بختیار**، **بختیار سنگر تو**

منقل و وافوره به گوش می‌رسد او در یک سخنرانی رجزخوانی کرده است که من

در سنگر خود ایستاده‌ام، من مرغ توفانم و از موج نمی‌ترسم و... مردم در پاسخ سروده‌اند

نه مرغ توفانی، نه مرد میدانی، اسیر وافوری و...

امام طی حکمی مهندس بازرگان را به عنوان رئیس دولت موقت تعیین و مأمور تشکیل کابینه کرد و از عموم ملت ایران خواست طی تظاهرات و راهپیمایی‌ها نظرشان را درباره دولت مهندس بازرگان اعلام کنند.

شهردار تهران از سمت خود استعفا داد و به صف مردم پیوست. استعفای او شاهپور بختیار را تا آن حد خشمگین و ناراحت کرد که اعلام داشت او را دستگیر و مجازات خواهد کرد!

آیت‌الله حاج سید محمدباقر صدر طی نامه‌ای به امام نوشته است:

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی الإمام المجاهد الخمينی دام ظلّه

این نامه را به حضرت‌عالی در یکی از حساس‌ترین لحظات تاریخ اسلام می‌نویسم تا بدین وسیله اعتماد و اعتزاز بی‌نهایت خود را نسبت به پیروزی‌های غرورآفرین ملت مسلمان ایران اظهار کنم.

پیروزی‌های پی در پی و چشمگیری که با رهبری خردمندانه آن حضرت صورت گرفت و برنامه نجات‌بخش اسلامی را به جای دو تمدن و ایدئولوژی متقابل شرق و غرب به بشریت عرضه داشت، پیروزی شکوهمندی که با همت عظیم ملت مسلمان ایران به رهبری حکیمانه آن حضرت تحقق پیدا کرد و این سرزمین اسلامی را از لوٹ شیخ طاغوت پاک کرد و رأفت و

کرامت ملت مسلمان ایران را که جریحه‌دار شده بود از نو احیا و زنده کرد، پیروزی تاریخی بزرگی که با سعی و مجاهدت روحانیت بیدار و آزاد اسلامی به رهبری آن حضرت صورت گرفت و با همبستگی و همفکری تمام نیروهای فکری و علمی جامعه روحانیت به ثمر رسید که در باب خود در تاریخ مجاهدات جامعه روحانیت شیعه کم‌نظیر است و همین وحدت و یکپارچگی و همبستگی بود که این پیروزی بزرگ اسلامی را برای جامعه مسلمان ایران تضمین نمود.

در این هنگام که ما با امید و دعای فراوان از درگاه الهی چشم به راه مراحل بعدی پیروزی این نهضت عظیم اسلامی هستیم، همه وجود و امکانات خود را در خدمت آن وجود بزرگ و نهضت مقدس اسلامی می‌گذاریم و از خداوند متعال خواستاریم که بر عمر و عزت آن حضرت بیفزاید و آرزوی دیرینه و بزرگ ما را در سایه مرجعیت و رهبری آن حضرت محقق فرماید. ان شاء الله.

۶ ربیع الاول ۱۳۹۹
محمدباقر الصدر

اهالی قائم‌شهر طی اجتماع باشکوهی نام شهرشان را که شاهی بود، به قائم‌شهر تغییر دادند.

۵۷/۱۱/۱۶

کیسینجر وزیر خارجه پیشین امریکا از سرایت انقلاب اسلامی به دیگر کشورهای خاورمیانه هشدار داد و گفت از هم‌اکنون امریکا باید به فکر پیشگیری باشد. رهبر مسلمانان اهل تسنن در ملاقات با امام پشتیبانی خود و دیگر برادران اهل تسنن را از امام و انقلاب اسلامی ایران اعلام کرد.

یکی از روحانیان در ملاقات با امام در حضور جمعی از روحانیان و دوستان به امام پیشنهاد داد که ملاقات با خانم‌ها را تعطیل کنید. اینها در اینجا جمع می‌شوند و بر اثر شدت



جمعیت و ازدحام فوق العاده برخی از آنان از خود بی خود می شوند و از حال می روند، چادر از سرشان می افتد، سر و گردنشان پیدا می شود که صورت خوشی ندارد. امام نگاه تندی به او کرد و اظهار داشت: «آیا فکر می کنی اعلامیه من و شما شاه را از ایران بیرون کرد؟ همین ها بودند که شاه را بیرون کردند.»^۱

امام در جمع علما و روحانیان تهران و دیگر شهرستان ها، آقای

۵۷/۱۱/۱۷

۱. این پیشنهاد از جانب آقای شیخ حسینی منتظری مطرح شد. پاسخی که امام به او داد شاید به نظر برسد که با پیشنهاد چندان همخوانی ندارد، لیکن نکته ای در آن نهفته است امام با ژرف نگری خود دریافت که مسئله از خود بی خود شدن خانمها در میان اجتماع زنان و اینکه سر و گردنشان پیدا می شود بهانه است، انگیزه اصلی این است که قرم قرم برای بیرون راندن زنان از صحنه در همان روزهای نخستین ورود امام به ایران که هنوز انقلاب به درستی به پیروزی نرسیده بود، آغاز شده بود، از این رو، امام با آن برخورد کرد.

فلسفی واعظ را به حضور فراخواند و از او خواست در آن جمع سخنرانی کند. آقای فلسفی پس از هفت سال ممنوع المنبر بودن امروز برای نخستین بار در حضور امام به سخنرانی پرداخت.^۱ در این سخنرانی از خفقان دوران رضاخان و محمدرضا سخن گفت و این خاطره شیرین را بیان کرد:

«در دوران رضاخان خفقان به حدی شدید بود که حتی برای تجدید چاپ کتاب حافظ هم باید از دستگاه سانسور رضاخانی اجازه می‌گرفتند و سانسورچی‌ها هم تا آن حد وحشت داشتند که هر جا در کتاب نام یا عنوان «رضا» را می‌دیدند برای اینکه بعدا دچار دردسر نشوند آن را اساسا حذف می‌کردند. ناشری کتاب حافظ را به اداره سانسور مطبوعات و انتشارات برد و اجازه تجدید چاپ آن را تقاضا کرد به او گفتند برو هفته دیگر بیا. هفته بعد وقتی که مراجعه کرد دید به همه صفحه‌های کتاب مهر مجاز است خورده است، جز یک صفحه که به او گفتند در این صفحه آمده است: «رضا به داده بده وز جبین گره بگشا». گفتند این اسم «رضا» را باید حذف کنی. ناشر گفت این یک مصرع از شعر حافظ است چگونه آن را بردارم و ثانیاً اگر کلمه «رضا» را بردارم چه چیز جای آن بگذارم. سانسورچی بی‌سواد دوران رضاخانی پاسخ داد من چه می‌دانم! بنویس تقی به داده بده، نقی به داده بده، علی به داده بده!! از نقل این داستان توسط آقای فلسفی حضار به شدت خندیدند.»

شنیدم که اهالی کردستان طی راهپیمایی باشکوهی از امام و دولت مهندس بازرگان پشتیبانی کردند و این شعار را می‌دادند:

سنی و شیعه فرقی نیه رهبر ما خمینیه

در تهران نیز صدها هزار نفر به خیابان‌ها ریختند و پشتیبانی خود را از دولت موقت مهندس بازرگان اعلام کردند.

در زاهدان چماق به دستان با اتومبیل وارد صف تظاهرکنندگان شدند و چند تن را شهید و

بیش از ۶۰ تن را مجروح کردند و بیش از یکصد دستگاه وسیله نقلیه مردم را منهدم کردند.

اطلاعیه «نهضت آزادی» مایه شگفتی من شد. این گروه در پی

۵۷/۱۱/۱۸

سالیان درازی دنباله‌روی از تز استعماری «اسلام منهای روحانیت» با ۱۸۰ درجه

چرخش اعلام کرد:

بسمه تعالی

اکنون که رهبر بزرگ و زعیم عالی‌قدر، امام خمینی بنا به حق شرعی و قانونی خویش، در این موقعیت حساس و تعیین‌کننده و تاریخی، جناب آقای مهندس بازرگان را بدون در نظر گرفتن وابستگی حزبی، به ریاست دولت موقت انقلابی، شرعی و قانونی برگزیده‌اند، ما این انتصاب انقلابی و تاریخ‌ساز را به ملت شریف و فداکار ایران تبریک می‌گوییم و از آنجا که به فرمان آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» اطاعت از این امر را وظیفه شرعی و عقیدتی خود به شمار می‌آوریم.

و از آنجا که بر طبق اصول والای اسلامی و به خصوص مذهب شیعه که مرجعیت عالی آن به عنوان نیابت از امام، حق عزل و نصب دارد، وظیفه خود می‌دانیم که به برادر ارجمند آقای مهندس بازرگان اطمینان دهیم که هر چه بیشتر در جهت رسالت مکتبی و تشکیلاتی که نهضت آزادی ایران بر دوش دارد، بر تلاش‌های خود بیفزاییم تا ایشان با فراغ خاطر و بدون نگرانی به مأموریت خطیری که بر عهده دارند بپردازند و توفیق او را در این امر مهم از پروردگار بزرگ خواستاریم.

نهضت آزادی ایران

یکی از دوستان از قم زنگ زد که ساعت ۱۰/۴۵ صبح امروز (۵۷/۱۱/۱۸) هزاران تن از طلاب در حالی که دو پیراهن آغشته به خون دو شهید را بر سر دست داشتند به تظاهرات خیابانی دست زدند، مردم نیز سیل‌آسا به آنان پیوستند. کماندوهای شاه با حمله به تظاهرکنندگان با آنان درگیر شدند از تعداد تلفات هنوز خبری نرسیده است.

۵۷/۱۱/۱۹

امروز نیز مردم تهران در یک راهپیمایی میلیونی به دولت بازرگان

رأی اعتماد دادند.

بختیار طی نطقی گفته است در یک کشور نمی‌شود دو دولت و دو قانون حاکم باشد. مردم در پاسخ به او، امروز شعار دادند: یک قانون، یک دولت اما به رأی ملت دولت‌های لیبی و شوروی دولت بازرگان را به رسمیت شناختند.

وزارتخانه‌های دارایی، بهداری، امور خارجه، دادگستری، آبادانی و مسکن، آب و برق و فاداری خود را به دولت بازرگان اعلام کردند. کارمندان برخی از وزارتخانه‌ها از ورود وزرای کابینه بختیار به وزارتخانه جلوگیری کردند و با مشت‌های گره کرده و با شعار «مرگ بر بختیار نوکر بی‌اختیار» وزرای کابینه قلابی او را فراری دادند.

آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری به ملاقات امام آمد. جعفر^۱ نیز او را همراهی می‌کرد. آن‌گاه که به امام خبر رسید آیت‌الله خوانساری برای دیدار ایشان وارد اقامتگاه شده‌اند و جعفر نیز با ایشان همراه است. امام اعلام کرد، جعفر نباید به ملاقات من بیاید. از این رو، جمعی از محافظان در راهروی که به اتاق امام منتهی می‌شد صف کشیدند و پس از ورود آیت‌الله خوانساری راه را بر جعفر بستند و از ورود او به محل اقامت امام جلوگیری کردند. ملاقات آقای خوانساری با امام بیش از چند دقیقه‌ای نپایید.

ساعت ده صبح امروز که در دفتر آقای ربانی شیرازی نشسته بودم یکی از محافظان وارد شد و خطاب به ایشان اظهار کرد شخصی که خود را از فرماندهان ارتش معرفی می‌کند درخواست ملاقات با شما را دارد، آقای ربانی پرسیدند که نام او چیست؟ پاسخ داد که نام خود را نمی‌گوید آقای ربانی گفتند او را بیاورید. چند دقیقه بعد مرد میان‌سالی که لباس سویل بر تن داشت وارد شد و چون نگارنده و چند تن از میهمانان آقای ربانی که از شهرستان آمده بودند در آنجا حضور داشتند، از نشستن خودداری کرد و به آقای ربانی گفت با شما کار



خصوصی دارم. آقای ربانی او را به یکی از اتاق‌های مجاور بردند. پس از مدتی آقای ربانی آمدند، گفتند این شخص خود را سرهنگ عزلتی معرفی کرد و گفت من در محاکمه شما در دادگاه نظامی عضو هیأت دادرسان بودم، آقای ربانی گفتند لیکن قیافه او برای من آشنا نبود. سخن خصوصی و محرمانه او این بود که امریکایی‌ها با همدستی عوامل خود می‌خواهند انقلاب ایران را به شکست بکشانند و هایزر به دو منظور به ایران آمده بود نخست اینکه اگر امام یک چهره چپی و ضد آمریکایی را بر سر کار آورد، به بهانه حمایت از دولت بختیار به کودتا دست بزنند و در برابر امام و مردم بایستند حتی اگر ایران به ویتنام دیگری بدل شود، دوم اینکه برخی از سلاح‌های پیشرفته و تجهیزات پیچیده نظامی از جمله هواپیماهای اف - ۱۴ را پیش از آنکه به دست عوامل شوروی بیفتد و اسرار آن فاش شود از ایران خارج کند. او در ادامه گفته بود وقتی امام بازرگان را به عنوان رئیس دولت موقت تعیین و منصوب کرد، خیال هایزر و امریکا کاملاً راحت شد، چون از نظر امریکا مهندس بازرگان با بختیار تفاوتی ندارد، بلکه بازرگان از نظر کاخ سفید از بختیار معقول‌تر و مورد اعتماد بیشتری است. ولهدا هایزر به

فرماندهان ارتش ایران سفارش کرد که از پشتیبانی بختیار دست بردارند و به شما بگویم که بختیار در ظرف امروز و فردا سقوط می‌کند.

درباره وسایل پیچیده نظامی و هواپیماهای اف - ۱۴، هیزر توانست با دار و دسته بازرگان به توافق برسد که این تجهیزات را از ایران خارج سازد و هیزر با آسودگی خاطر چند روز پیش ایران را ترک کرد. او به آقای ربانی گفته بود اگر امام می‌خواهد انقلاب ایران با شکست مواجه نشود، به دولت چین نزدیک شود! و من نیز به سهم خود می‌توانم در ایجاد ارتباط میان انقلاب ایران و دولت چین نقشی ایفا کنم! آقای ربانی گفتند به او پاسخ دادم انقلاب اسلامی ایران به اسلام و ملت ایران متکی است و به کمک این و آن نیازی ندارد. آقای ربانی گفتند نامبرده با نگرانی و اضطراب سخن می‌گفت و حالت عادی نداشت و می‌گفت به زودی از ایران خارج می‌شود. آقای ربانی دیدگاه‌ها و نظریات او را بر پایه تحلیل مارکسیستی و مائوئیستی برداشت کردند و با وجود این گفتند حرف‌های او را برای امام بازگو می‌کنم.

آقای بازرگان طی نطقی اظهار داشت:

۵۷/۱۱/۲۰

«... می‌پرسم آیا از حکم خدا که از زبان مراجع تقلید و حکام شرع و از اراده و خواسته اکثریت قریب به اتفاق ملت در منطق توحیدی‌اش و دموکراسی‌اش بیرون آمده باشد، آیا قانونی والاتر هست؟ درباره این شعارهای مردمی که می‌گویند شعار ما حسینی است رهبر ما خمینی است - الله اکبر خمینی رهبر. باید بگویم چهارده قرن گذشت و در این مملکت شیعه به حسین توجه نمی‌شد... پس از طی چهارده قرن ملت ایران کار مردم کوفه را نکرد. وفاداری نشان داد، با آغوش باز حسین زمانش را پذیرفت و کشته‌ها داد. حالا من می‌گویم همان‌طور که ملت ایران کار مردم کوفه را نکرد، شما هم کار ابن‌زیاد را نکنید عمل ابن‌سعد را نکنید. ارتش ما، سربازان ما، افسران ما شمر نباشند. این تقاضای بزرگی نیست که جناب دکتر شاپور بختیار لر، دکتر بختیار حر شود...!»

گفتند در اصفهان برای نخستین بار پس از احیای رژیم کاپیتولاسیون در ایران (از سال

۱۳۴۳) یک مستشار نظامی امریکا را که یک راننده تاکسی را مضروب کرده است دستگیر و در یک دادگاه مردمی محاکمه کردند و او را ناگزیر ساختند که از راننده عذرخواهی کند و به او دیه بپردازد. این برخورد انقلابی با یک تبعه امریکایی موجب غرور و سربلندی مردمی شده است که سالیان درازی به وسیله یانکی‌های بی‌ادب و فرهنگ تحقیر شده‌اند.

۵۷/۱۱/۲۱

در مدرسه علوی بودم. یکبار خبر دادند که گاردی‌ها به همافرانی که به امام و انقلاب اسلامی پیوسته‌اند حمله کرده‌اند، فوراً از مقر بیرون آمدم دیدم سیل جمعیت با فریاد الله اکبر و با شتاب و هیجان به سوی پادگان نیروهوایی واقع در فرح آباد در حرکت است. ماشینی مرا سوار کرد، لیکن راه‌بندان شدیدی وجود آمده بود. بیش از ساعتی در ترافیک بودیم. وقتی به نزدیک‌های پادگان رسیدیم شب از نیمه گذشته بود، ازدحام عظیمی از مردم در خیابان‌های اطراف پادگان به چشم می‌خورد، اما درگیری و تیراندازی قطع شده بود، مردم به شدت تظاهرات می‌کردند، شعارهایی مانند: برادر همافر! مقاومت، مقاومت، برادر همافر حمایت می‌کنیم، پرسنل هوایی تو نور چشم مایی و... در لابه‌لای تظاهرکنندگان به یکی از دوستان دیرینه که بیش از ۱۵ سال بود او را ندیده بودم، برخوردم با اصرار او به خانه‌اش رفتم...

امروز خبردار شدم که نیروی نظامی نیمه شب به مردمی که در اطراف پادگان گرد آمده بودند حمله کرده و با آنان درگیر شدند و شماری را دستگیر و تعدادی را زخمی و یا شهید کرده‌اند. مردم به مقاومت برخاستند و درگیری ادامه یافته و مردم یک کلانتری را خلع سلاح کرده‌اند.

فرماندار نظامی تهران طی اعلامیه‌ای از ساعت ۴ بعد از ظهر امروز حکومت نظامی اعلام کرد. امام بی‌درنگ طی اعلامیه‌ای از مردم خواست که به حکومت نظامی اعتنا نکنند. مردم هم به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات سنگینی سراسر تهران را فراگرفت. یکی از شعارهای مردم این بود: حکومت نظامی لغو شد، بختیار عزل شد.

در مقر امام شایع است که نقشه کودتا در کار است و ممکن است امشب به اقامتگاه امام حمله شود. این خبر موجب نگرانی کسانی شد که در آن محل حضور داشتند. قرار شد چند نفر امشب نخواستند و از اقامتگاه امام حفاظت و مراقبت کنند!! من و محمد منتظری و چند تن از دوستان تا سحر بیدار ماندیم و شب‌زنده‌داری کردیم.

جالب اینکه مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی، قطب‌زاده و دار و دسته آنها با اینکه احتمال حمله به اقامتگاه امام می‌دادند، شب را در محل اقامت امام نماندند، با اینکه محلی برای استراحت آنها در نظر گرفته شده است، گذاشتند و رفتند.

۵۷/۱۱/۲۲

دیشب تهران از بام تا شام بیدار بود. مردم فداکار شب را در خیابان‌ها گذراندند و در خیابان‌ها سنگ‌بندی کردند و با آتش زدن لاستیک‌ها و ایجاد موانع و دست‌اندازها کوشیدند که از ورود سلاح‌های سنگین مانند تانک و توپ به خیابان‌ها پیشگیری کنند. شایع است که دولت بختیار ارتش قزوین را با توپ و تانک به سوی تهران حرکت داده است. درگیری و صدای تیراندازی دیشب و امروز حتی برای لحظه‌ای قطع نشد. بسیاری از کلانتری‌ها به وسیله مردم تصرف و خلع سلاح شد.

ساعت ۸/۳۰ صبح از اقامتگاه امام به طرف خیابان بوذرجمهری و میدان ارک حرکت کردم در مسیر مردم فداکار و جان‌برکف را می‌بینم که با خشم و خروش و دلاوری به هر سو در حرکتند و با مشت‌های گره کرده شعارهای انقلابی سر می‌دهند. صدای تیراندازی و آژیر آمبولانس نیز پیوسته به گوش می‌رسد. آن‌گاه که به میدان ارک رسیدیم جمعیت زیادی برای تصرف اداره رادیو اجتماع کرده بودند. نگهبانان اداره رادیو نمی‌دانم چه تعدادی از نیروهای نظامی هستند با سرسختی مقاومت می‌کنند و با شلیک پیاپی مردم را از ورود به ساختمان رادیو باز می‌دارند.

به پیشنهاد جمعی از مردم از طریق ساختمان وزارت کشور به بالای ساختمان رادیو رفتم تا با نگهبانان ساختمان که مرتب تیراندازی می‌کردند گفتگو و آنان را نصیحت کنم و به تسلیم در

برابر خواست مردم و ادارم. نگهبانان به محض اینکه متوجه شدند که مردم از بالای ساختمان رادیو بر آنها اشراف دارند، سنگر خود را رها کردند و به زیرزمین رفتند و در آنجا گارد گرفتند. مردم وارد محوطه اداره رادیو شدند. مسئولان اداره دست به دامن من شدند و خواستند که تظاهرکنندگان را از ورود به ساختمان و آسیب رسانیدن به تأسیسات بازدارم در برابر در ورودی ساختمان ایستادم و طی سخنانی مسئولیت عموم توده‌های مسلمان را در قبال بیت‌المال یادآور شدم و بدین‌گونه از ورود مردم به ساختمان پیشگیری کردم. آن‌گاه به سراغ نگهبانانی که در زیرزمین ساختمان سنگر گرفتند رفتم. آنها از زیرزمین به سوی هر کسی که می‌خواست از پله‌ها پایین برود تیراندازی می‌کردند. برخی از جوانان نظرشان این بود که نارنجک به زیرزمین بیندازند که من با این کار مخالفت کردم. به مقابل در زیرزمین رفتم و خطاب به نگهبانانی که در زیرزمین پنهان شده بودند گفتم شما اگر فکر می‌کنید در این زیرزمین مقاومت کنید شاه برمی‌گردد و شما را پاداش می‌دهد، اشتباه می‌کنید، گفتند گور پدر شاه، کی شاه را می‌خواهد؟ گفتم پس چرا تسلیم نمی‌شوید؟ گفتند اگر تسلیم شویم مردم ما را تکه تکه می‌کنند! گفتم من به شما تعهد می‌دهم مردم نه تنها به شما آسیبی نرسانند بلکه از شما استقبال خواهند کرد! گفتند: «شما کی هستید» گفتم: «تیراندازی نکنید بیایم پایین تا مشخص شود چه کسی هستیم.» پایین رفتم برخی از مردم خواستند با من بیایند پایین، آنها فریاد زدند کسی با شما نیاید. به زیر زمین رفتم دیدم سه سرباز و یک استوار است با آنها رو بوسی کردم و دستشان را به گرمی فشردم سه قبضه ژ. س و یک کلت را به من تحویل دادند و همراه با من از زیرزمین بیرون آمدند. مردم با دیدن آنها صلوات فرستادند و آنها را به دوش کشیدند و به تظاهرات پرداختند. پس از فتح اداره رادیو به بالای تانکی که در آنجا بود رفتم و این پیروزی را به مردم تبریک گفتم.

هنگام بیرون آمدن از اداره رادیو مسئولان اداره، راه را بر من بستند، گفتند شما اگر بروید نگران این هستیم که مردم به ساختمان یورش بیاورند و به تأسیسات آسیب برسانند، گفتم وقتی مردم می‌بینند عکس امام را بر در و دیوار ساختمان زده‌اید و همراه با مردم شعارهای

انقلابی می‌دهید دیگر به ساختمان حمله نخواهند کرد رشد مردم بالاتر از حرکت‌های شوونیستی است.

به اقامتگاه امام خبر آوردند که پادگان‌ها یکی پس از دیگری به دست مردم سقوط می‌کند و عده‌ای به پادگان‌ها می‌ریزند و سلاح‌ها را غارت می‌کنند. از طرف امام مقرر شد که جمعی از برادران به پادگان‌ها بروند و مردم را از غارت اسلحه‌ها منع کنند. با ماشینی که مجهز به بلندگو بود، به پادگان دوشان تپه رفتیم. سیل مردم را دیدم که هر یک چند قبضه اسلحه، مواد منفجره و جعبه‌های فشنگ در دست داشتند و از پادگان بیرون می‌آمدند. آن‌گاه که با بلندگو اعلام کردم امام بیرون بردن سلاح‌ها و مهمات از پادگان‌ها را منع کرده‌اند و هر کسی کوچک‌ترین چیزی از پادگان بیرون ببرد خلاف شرع کرده است، مردم هر چه را که در دست داشتند زمین گذاشتند، لیکن عناصری که وابستگی گروهی داشتند، نه تنها به این هشدار من بهایی ندادند، بلکه سلاح‌هایی را که مردم زمین گذاشته بودند، آنها برمی‌داشتند و می‌بردند.

الحمد لله الذی یؤمن الخائفین و ینجی الصالحین و یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین و یهک ملوکا و

یستخلف آخرین.